



۲۰۱۹/۰۶/۱۴



عارف عباسی

احمد ظاهر شهید!



ای کاش قلم را یارای بیان وصفی باشد که شایسته این ستاره درخشان وطن می بود.



اگر چهل سال دیگر ز مرگش بگذرد درخشش این ستاره تابناک آسمان هنر کشور فروزان تر و روشن تر خواهد بود. مشعل دائم روشن راه نوآوری و ابتکار، آفتاب غروب نا پذیر روشنی بخش ویرانه دلان و افسرده خاطران.

احمد ظاهر نابغه بی همتای عصر و زمانش که با عشق سرشارش به هنر موسیقی طاغوت تعصب و پائین نگری را در برابر موسیقی درهم شکست و نگذاشت کسی به نام سازنده توهین شود و این فکر ز سر بیرون راند که پسر کیست و دیگران در موردش چه می گویند و طریقت پیش کسوتان خود چون بزرگ مرد استاد برشنا و شادروان فضل احمد جان نی نواز استاد شاه ولی ترانه ساز را پیمود و درب خرابات به روی خود بکشود و دست استادان بوسید و در خدمت شان برای آموختن زانو زد.

با استعداد سرشار و نبوغ بی همتا و موهبت خدا داد حنجره واقعا طلائی از دبستان سُر ولی آموخت و نبوغش از آمیزش کهنه و نو دنیایی دگری ساخت که احساسات برانگیخت و شور و شغف مستی بنیاد کرد. نه تنها که به ذوق و خواست نسل جوان سرود بلکه به پیران زنده دل را با کشیدن موسیقی از محیط غم مسرت و کیف بخشید.

اولاد هایی که در بیرون وطن تولد شده احمد ظاهر را ندیده اند در تلفونهای خود بسروده هایش گوش میدهند. در آن زمان اگر از هر محله کهنه و نو کابل و اطراف می گذشتیم خانه و دکانی نمی یافتیم که صدای احمد ظاهر از آن شنیده نشود. او هنر مند مردم بود و در قلب همه جا داشت.

با صدای افسونگر و دلربایش و ساخته های بکر و کم نظیرش در قلوب پیر و جوان وطن راه یافت.

ناب ترین اشعار برگزید و به سبک خاص موسیقی خود تصنیف و تنظیم کرد هر ناله اش هر فریادش و هر نوایش پر از سوز و گداز عشق، شور آفرین و احساس برانگیز بود.

احمد ظاهر را پیامبر خوشی ها و سرور و شادمانی خواند هر مشتاق صدای سحر انگیزش غم فراموش می کرد و از اعماق قلب از هر بیتش حظ می برد و کیف می کرد. او با سروده های ناب و بی همتایش سرتاج موسیقی نسل جوان بود و شمع بزم بسی محافل بود و هر کنسرتش محشری از شادی و سرور بر پا میکرد و بیننده و شنونده اش در تبارز احساسات مست و بی خود می شد.

احمد ظاهر را میتوان یک انقلابی عصر گفت در انقلاب او نه ظلم بود و نه ستم نه شکنجه و خون ریختن، او قافله سالاری بود که زنگ قافله اش خواب رفتگان را بیدار و دل شکستگان را آرامش می بخشید.

او خود مست و سرشار پر از خنده و شادمانی بوده غم را در دل ره نداده ولی غافل از درد و غم دیگران نبود. شخص خیرخواه و مددگار بوده در کمک با بینوایان دست باز و سخاوت زیاد داشت. شرکت در بزم های خصوصی اش خاطره آفرین بود و برای بهترین فکاهی جایزه می داد.

شهرت احمد ظاهر از مرزها عبور کرد و در ایران و تاجکستان دلبستگان بیشماری یافت موسیقی دان های ترک و عرب پارچه هایش را به زبان خود کاپی کردند.

از لحاظ مروادات اجتماعی جوان مؤدب، مهذب و صاحب وقار و متواضع بود او به هنرش احترام نی بلکه آن را مقدس می پنداشت و این قدس را با صداقت و امانت داری صیانت کرده بود.

او یک وطن پرست راستین بود شبی در بزم خصوصی که شادروان نی نواز هم حضور داشت هردو به کنایه گویی از رژیم خونخوار کمونستی شروع کردند، برای شان عذر کردم که زبان نگهدارند که دیوار ها موش و موش ها گوش دارند محبوس ساختن و کشتن نزد این نظام کار ساده است. احمد ظاهر به جواب گفت زندگی و مرگم به اراده خدا است اگر مقرر شده بود کشته می شوم بیایید که از همین شب لذت ببریم تا صبح یا الله و یا نصیب.

مادر دهر چون احمد ظاهر فرزند دیگر نزناید. تلاش های زیادی صورت گرفت که اگر کسی دیگری احمد ظاهر شود ولی نشد چه او مجموعه از استعداد، ابتکار و صاحب صدای ملکوتی بود.

کشتن احمد ظاهر ختم دوران سرور و شادی، آرامی و خوش بختی مردم بود. وحشیان دد منش همه شادمانی این وطن را به یغما برده دیگر به جز خون، ویرانی، ماتم و سوگواری مردم تا حال چیز دیگر ندیدند.

روحش شاد باد و یادش جاویدان. فردوس برین جایش می خواهم و به قاتلین وی لعنت می فرستم.

نام احمد ظاهر

در لوحه سنگ تاریخ هنر افغانستان حک است

و او با تمام معنی زنده جاویدان است.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.